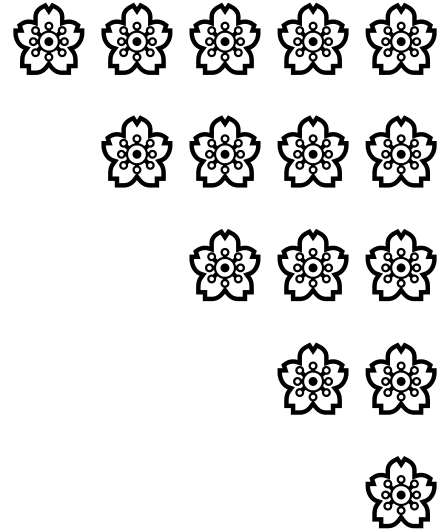


• شوهر غیر تی— (👤) من—, [۲۳,۰۵,۲۰ :۰۵ ۲۲]

[In reply to • شوهر غیر تی— (👤) من—]



part_360#

#عروس_ارباب_زاده

_ فکر خوبی کرده یه بچه نباید تو همچین شرایطی اینجا
باشه مخصوصا با کارهایی که مادرش داره انجام میده

سرس رو با تاسف تکون داد :

_ اصلا نمیشه فهمید چرا داره انقدر رفتارش بد میشه ،
گاهی فکر میکنم دیوونه هست !.

_ نیست ؟

_ هست

با اومدن ارباب سالار جفتمون ساکت شدیم اومد نشست
اما حسابی کلافه بود
_ پیشده ؟

خیره به مامان نازگل شد و گفت :

_ جواب آزمایش اومد

_ خوب ؟

_ دختر اهورا نیست

مامان نازگل شوکه شده پرسید :

_ پس دختر کیه ؟

_ اون پسره که اهورا زندانیش کرده بود ، ازش تست

گرفته داده آزمایش کنند مثبت در اومده

مامان نازگل دستش رو روی دهنش گذاشت ، چقدر همه

چیز افتضاح شده بود ، یعنی تمام این سال ها ارباب زاده

رو بازیچه دست خودش کرده بود ، مامان نازگل با گریه

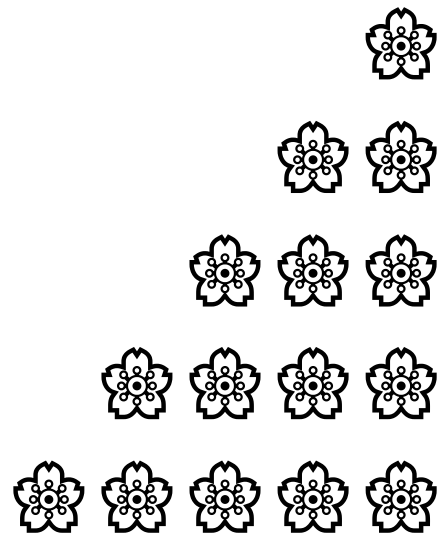
نالید :

_ پسرم کجاست ؟

_ گریه نکن نازگل اهورا بیرون هست داره میاد ، ببینه

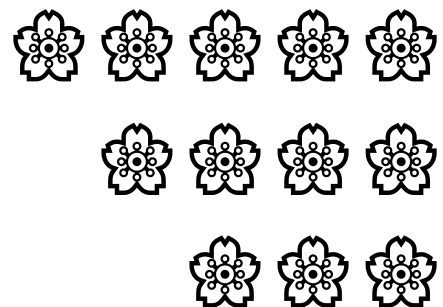
داری گریه میکنی بیشتر ناراحت میشه

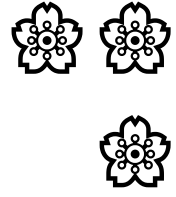
مامان نازگل سریع دستی به چشمه‌هاش کشید اما مگه
میشد بیتفاوت بود در برابر این قضیه ...



• شوهر غیر تی — (🌸) من — • [۲۰, ۲۵, ۲۶, ۵۶ : ۲۱]

[In reply to • شوهر غیر تی — (🌸) من — •]





part_361#

#عروس_ارباب_زاده

اون پسره رو آوردند ترانه هم همینطور ارباب زاده خیره
به پسره شد و گفت :

_ با هم نقشه کشیده بودید ؟

پسره که اسمش رضا بود متعجب پرسید :

_ چه نقشه ای ؟

ارباب زاده سرد بهش خیره شد :

_ اینکه ترانه با نقشه زن من بشه و جوری وانمود کنید

انگار من بهش تجاوز کردم ...

پسره دستی داخل موهای کشید و با خشم غرید :
_ خفه شو حرومزاده تو به عشقم تجاوز کردی مجبورش
کردی زنت بشه فکر کردی من بی غیرت هستم مثل تو
هان ؟

ارباب زاده اخماش حسابی تو هم فرو رفت اینطور که
مشخص بود این نقشه کثیف رو ترانه خودش تنهایی
کشیده بود خیره به ترانه شد و بهش توپید :

_ تو خجالت نمیکشی ؟

ترانه نفس عمیقی کشید و گفت :

_ منظورت چیه ؟

_ منظور من رو خیلی خوب متوجه شدی تو این همه سال
ما رو بازی دادی ، من بهت تجاوز نکرده بودم بعدش هم
هیچ رابطه ای باهات نداشتم وقتی زن من شده بودی ،
دختری که بدنیا آوردی مال من نیست مال این پسره
هست

رضا چشمهایش گرد شد :

– چی ؟

ارباب زاده نیشخندی حواله اش کرد :

– عاشق یه زن مکار و حيله گر شدى كه با نقشه تو رو
داخل دستش نگه داشته ترنم دختر من نيست دختر توئه
ازت تست گرفتيم مثبت دراومد پدرش هستى
رضا اشك تو چشمههاش جمع شد با صدایى كه بشدت
داشت ميلرزید گفت :

– ترانه بگو همش دروغه

ترانه اشكاش با شدت روى صورتش جارى شدند با
گریه نالید :

– رضا من نمیخواستم اینطوری بشه ...

دستش رو روى گلویش گذاشت و سرش داد کشید :

– به من نگاه کن بینم

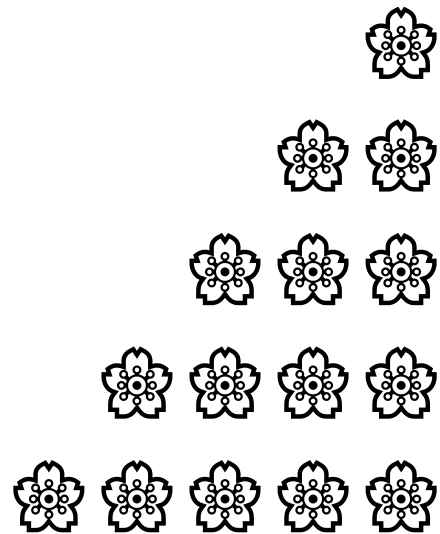
خیره بهش شد كه ادامه داد :

– تو بهم دروغ گفتی این همه سال که گذشت از من
سواستفاده کردی !.

– نمیخواستم اینطوری بشه

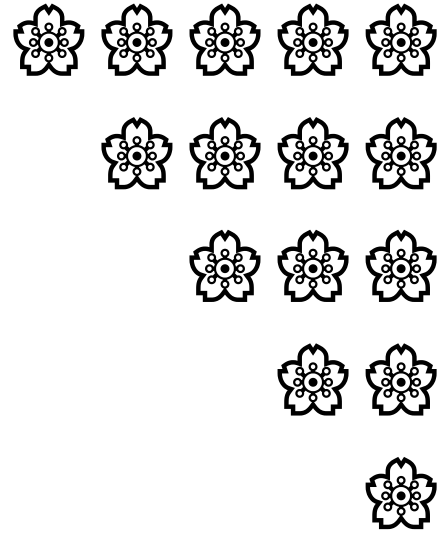
– اما شد

– ببخشید



•شوهر غیر تی— (👤) من—, [۲۰,۰۵,۲۷ : ۴۰:۱۰]

[In reply to •شوهر غیر تی— (👤) من—]



part_362#

#عروس_اربابزاده

رضا نشسته بود عین دیوونه ها داشت گریه میکرد
حسابی دلم واسش میسوخت نمیتونستم ببینم تا این حد
حالش بد شده ، اصلا یجورایی واسه من قابل باور نبود
نمیتونستم شکسته شدن یه مرد رو تماشا کنم ، ارباب
زاده عاشق ترانه نبود اما رضا عاشقش بود

ارباب زاده رفت سمتش دستش رو روی شونه اش
گذاشت و گفت :

_ پاشو

رضا به پاهش افتاد و نالید :

_ حتی اگه الان به دستای شما کشته بشه دیگه هیچ
چیزی نمیخوام من به شما خیانت کردم لیاقتم مرگ
هست من نمیدونستم عشقم من رو بازی داده .

واقعا حق داشت تا این حد ناراحت باشه ، ارباب زاده
خطاب بهش گفت :

_ پاشو رضا

بعدش بازوش رو گرفت بهش کمک کرد رضا بلند شد اما
داغون شده بود

_ بخاطر ترنم بهش یه فرصت بده دوباره زندگیت رو
بساز من تو تمام این سال ها که زن من بوده بهش
دست نازدم ، شما الان یه دختر و یه پسر کوچیک دارید .

صورت رضا حسابی قرمز شده بود

_ نمیتونم الان فکر کنم دارم دیوونه میشم من تموم این
سال ها بازیچه شده بودم

ارباب زاده نفس عمیقی کشید ؛

_ میدونم واست سخت هست حرفا و واقعیت هایی که
شنیدی ، بهتره بری آروم شدی بیا پیش بچه هات
رضا سرش رو تکون داد و بدون حرف گذاشت رفت ،
ترانه روی زمین نشسته بود داشت گریه میکرد

مشخص بود چقدر رضا رو دوست داره اما این کارش
خیلی بد بود نباید با عشقش بازی میکرد ، ارباب زاده به
خدمتکار ها اشاره کرد اومدند ترانه رو بردند سمت
اتاقش ، که صدای مامان نازگل بلند شد :

_ اهورا

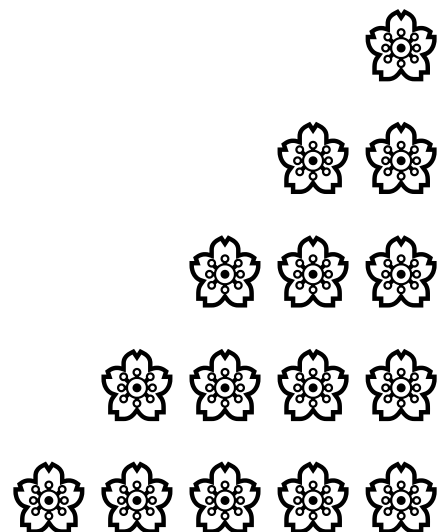
_ بله مامان

_ میخوای چیکار کنی ؟

_ رضا میاد ترنم و پسرش رو میبره ، ترانه هم طلاقش
میدم اگه رضا خواست عقدش میکنه

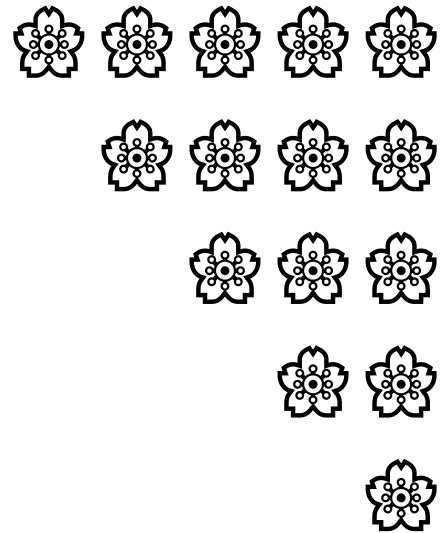
– واقعا میخوای ترنم رو بهش بدی ؟

– ماما ترنم دختر من نیست دختر رضا هست ، درثانی
قرار نیست ترنم رو بی کس و کار بزارم بخاطر گناه ترانه
زیر پر و بال خودم هستند بهشون کمک میکنم میدونم
رضا مرد خوبیه درموردش تحقیق کردم .



• شوهر غیر تی –  من – ، [۲۰، ۰۵، ۲۸ : ۴۱ : ۱۰]

[In reply to • شوهر غیر تی –  من –]



part_363#

#عروس_اربابزاده

مامان نازگل پوز خندی زد ؛

_ اگه مرد خوبی بود با یه زن متاهل رابطه برقرار نمیکرد

نفس عمیقی کشید :

_ مامان رضا واقعا عاشق این زنیکه بود و فکر میکرده من

بهش تجاوز کردم باعث شده بودم عشقش ازش گرفته

بشه ، درستہ کارش اشتباه بود من اصلا تائید نمیکنم اما
این چیزی بوده که خودش خواسته .

_ من اجازه نمیدم ترنم رو ببره

ارباب زاده نگاهی به ارباب سالار انداخت بعدش گذاشت
رفت منم پشت سرش راه افتادم داشت میرفت که
صداش زدم :

_ ارباب زاده

با شنیدن صدام ایستاد با اخم بهم خیره شد و گفت :

_ چیه ؟

_ کجا دارید میرید ؟

_ مزرعه

_ منم میام !.

نگاه عمیقی بهم انداخت :

_ همیشه واسه مسافرت نمیروم کار دارم

_ منم میام همراه شما اگه من رو نبرید میرم تو روستا
واسه خودم میگردم

اخماش بشدت تو هم فرو رفت و راه افتاد سمت ماشین
این به این نشونه بود که میتونستم پیام لبخند محوی
روی لبهام نشست سوار شدم ، تموم مدت بدون حرف
داشت رانندگی میکرد

_ ارباب زاده

_ بله

_ شما همیشه میاید مزرعه ؟

_ نه

_ هوم

ساکت شدم دنبال یه بحث بودم تا باهاش صحبت کنم
دوست نداشتم حالش خراب باشه

_ ستاره

به نیم رخش خیره شدم و جواب دادم :

_ جان

_ تو از من متنفر هستی؟

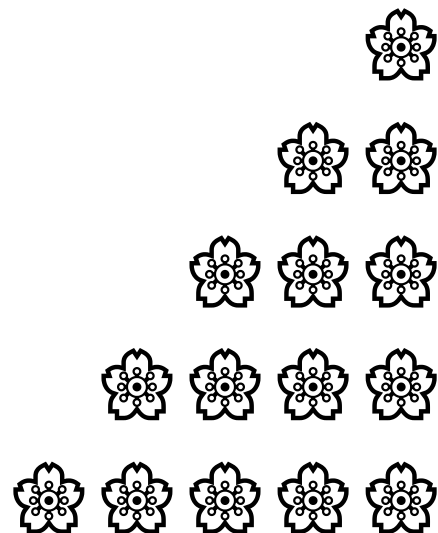
چشمهام گرد شد

_ نه

پوز خندی زد:

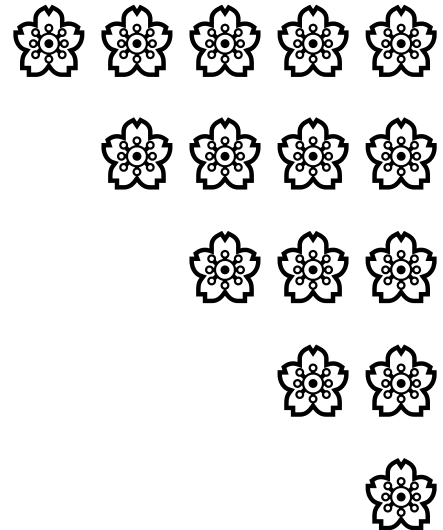
_ اما من همیشه فکر میکنم از من متنفر باشی!.

_ اصلا همچین چیزی نیست



• شوهر غیر تی— (👤) من—, [۲۰, ۰۵, ۲۹, ۲۸ : ۱۰]

[In reply to • شوهر غیر تی— (👤) من—]



part_364#

#عروس_ارباب_زاده

_ وقتی این همه بهت بدی کردم چجوری هست که
دوستم داری ؟

با شنیدن این حرفش لبخندی روی لبهام نشست و گفتم
:

_ شاید دوست دارم آرامش داشته باشم ، واسه همین
ترجیح میدم فراموش کنم چه اتفاق هایی افتاده

ساکت شد دیگه چیزی نپرسید ، تا رسیدن به مقصد
ساکت به روبروم خیره شده بودم وقتی پیاده شدم و
همراهش داخل خونه شدیم ، رفتم روی مبل نشستم اومد
روبروم نشست و گفت :

_ نباید باهام میومدی ؟

خیره بهش شدم و پرسیدم :

_ چرا ؟

_ چون ممکن هست چند روز کار من طول بکشه اونوقت
واست مشکل میشه

_ نه هېچ مشكلي پيش نمياد من خودم خواستم همراه
شما بيايم درضمن اگه ميموندم خواهر جديدم ميومد
خنديد

_ خواهر جديدت ؟

_ همون دختره كه خودش رو جاي من زده بود
_ بيش از حد پرو هست موندم چجوري روش ميشه بياي ،
تازه تهديد ميكنه
_ بخاطر پول هر كاري ميكنند